

## جنگ برای صلح: خاطرات زندگی

انگلستان - به عنوان یک کشور بزرگ و قدرتمند وقت - یک موفقیت بزرگ برای صهیونیستها و شناسایی رسمی هدفهای آنان

بود. در اعلامیه بالفور آمده بود که: «... دولت اعلیحضرت، ایجاد یک وطن ملی برای مردم یهود را با نظر مساعد می نگرد و برای نیل به

این هدف، اقدامات همه جانبه ای را به عمل خواهد آورد...». جالب توجه است که به هنگام صدور اعلامیه یاد شده، ۹۲ درصد

ساکنان فلسطین را اعراب - که ساکنان اصلی آن بودند - تشکیل می دادند، و بنابر این جامعه یهودیان ساکن فلسطین - در کنار

جامعه مسیحیان آن - در اقلیتی اندک قرار داشتند.

Peres, Shimon, *Battling for Peace: A Memoir*. New York: Random House, 1995, 350 pages.

صدور «اعلامیه بالفور» در دوم نوامبر ۱۹۱۷ به وسیله کابینه جنگلی انگلستان در خلال جنگ اول جهانی، زمینه قانونی -

سیاسی لازم را برای تشکیل آتی دولت مستقل یهود فراهم کرد. در واقع با صدور اعلامیه بالفور، اولین قدم تحقق آرمان غایی

صهیونیسم سیاسی برداشته شد. ضمناً صدور اعلامیه یاد شده از سوی دولت

پشتیبانی بین‌المللی، یک جریان شدید مهاجرتی از غالب کشورهای جهان - بویژه اروپای مرکزی و شرقی - به فلسطین سرازیر شدند. جریانهای مهاجرتی یاد شده در فاصله دو جنگ جهانی، سه دوره متفاوت را پشت سر گذاشت. در میان کشورهای مهاجر فرست (یهودی) به فلسطین، کشور لهستان نقش عمده‌ای ایفا کرده است. «شیمون پرز» (سابق شیمون پرز کی) نویسنده کتاب مورد بررسی - یکی از مهاجران دوره سوم مهاجرتی به سرزمین فلسطین است.

«شیمون پرز» در اوت ۱۹۲۳ در شهر «وشینوا» در کشور لهستان متولد شد، جایی که بنابه گفته نویسنده (در فصل اول کتاب) تعداد ۱۵۰۰ نفر یهودی تنها در یک منطقه کوچک زندگی می‌کردند، که به نوبه خود رقم قابل توجهی بوده است. وی در سن یازده سالگی (در سال ۱۹۳۴) به اتفاق خانواده اش از لهستان به فلسطین (شهر تل آویو) مهاجرت کرد. مهاجرت وی و خانواده اش به فلسطین در خلال دوره سوم مهاجرت یهودیان به فلسطین انجام گرفت. یعنی از سال ۱۹۳۲ به بعد بویژه از کشور لهستان و

پس از پایان جنگ و شکست و تجزیه امپراتوری عثمانی، براساس تصمیم جامعه ملل، سرزمین فلسطین تحت قیمومت انگلستان درآمد. طبق شرایط تعیین شده قیمومت جامعه ملل، انگلیسی‌ها موظف شده بودند که کشور را با چنان شرایط سیاسی، اداری و اقتصادی اداره کنند که زمینه ایجاد یک وطن ملی یهود فراهم شود. ولی علی‌رغم کسب موفقیت‌های یاد شده برای صهیونیستها، هنوز هم موانع و مشکلاتی برای تحقق ایجاد یک وطن و بعداً یک کشور مستقل یهودی وجود داشت، که می‌بایستی در جهت رفع آنها تلاش کرد. یکی از عمده‌ترین مسائل و مشکلات صهیونیستهای سیاسی، اکثریت داشتن جمعیت فلسطین (۹۲ درصد) و نیز میزان مالکیت آنها بر زمینهای آن سرزمین (۹۸ درصد) بود. بنابر این، استراتژی اصلی صهیونیستهای بلندپرواز در جهت تغییر نسبت‌های جمعیتی و مالکیت زمینهای فلسطین قرار گرفت (به نفع یهودیان). در اجرای این استراتژی، براساس یک برنامه ریزی دقیق و حساب شده و با

در مرتبه بعدی از کشور آلمان مهاجرت به سوی آن سرزمین شروع شد و به نوبه خود سرمایه‌های مادی جدیدی را در فلسطین تدارک دید.<sup>۱</sup>

شیمون پرز از همان آغاز نوجوانی وارد فعالیت‌های سیاسی - اجتماعی شد و دامنه آن در طول زندگی اش توسعه یافت.

چنانکه در سالهای اخیر توانست به بالاترین مراتب مسئولیت‌های سیاسی - اجتماعی

اسرائیل نیز ارتقا یابد. وی حتی در اوایل نوجوانی در لهستان عضو جنبش

«هاشومیر هانزایر» (گارد جوان) بود. در فلسطین نیز در جنبش «هانوار هائوود»

(جوانان کارگر) فعالیت می‌کرد و دبیری آن را به عهده داشت. ضمناً از سال ۱۹۴۱ به

بعد نیز رهبر جنبش «کیبوتص» در فلسطین شد. در ادامه فعالیت‌های اجتماعی -

سیاسی اش، وی در دهه ۱۹۴۰ به عضویت سازمان نظامی - تروریستی «هاگانا» درآمد و

در سال ۱۹۴۷ یکی از فرماندهان نظامی - چریکی گروه مذکور شد. شایان ذکر است که

گروه هاگانا تا قبل از تشکیل اسرائیل (۱۹۴۸)، ستون فقرات اصلی طراحی و

اجرای عملیات تروریستی علیه فلسطینی‌ها را تشکیل می‌داد و نقش عمده‌ای در ایجاد رعب و وحشت در میان ساکنان عرب فلسطین و کوچاندن آنها به سایر نقاط داخل و خارج فلسطین داشت.<sup>۲</sup>

بررسی زندگینامه غالب رهبران اصلی اسراییل نشان می‌دهد که آنان

فعالیت‌های اولیه خود را از طریق عضویت در گروه‌های تروریستی - چریکی ضد

فلسطینی‌ها نظیر «هاگانا»، «اشترن»، و «ایرگون» آغاز کرده و تقریباً غالب آنها دارای

تخصص‌های ویژه نظامی - چریکی هستند.<sup>۳</sup>

با توجه به این واقعیت، بررسی ساختار جامعه اسراییل نیز دقیقاً نشانگر وجود یک

روح و جو میلیتاریستی و تهاجمی حاکم بر آن بوده و تصمیم‌گیریها و عملکردهای

رهبران کشور نیز در طول پنج دهه اخیر (از زمان تشکیل اسراییل تاکنون) مؤید ادعای

مذکور می‌باشد. اقدامات نظامی تجاوزکارانه و توسعه طلبانه اسراییلی‌ها از

زمان تشکیل این کشور تاکنون نیز مصداق بارز برداشت و تحلیل یادشده است.

پرز با توجه به تجارب نظامی اش، پس

از تشکیل اسرائیل به عنوان رئیس بخش نیروی دریایی وزارت دفاع اسرائیل انتخاب شد. و پس از آن، مدارج ترقی سیاسی - اجتماعی را یکی پس از دیگری طی کرد. وی در خلال سالهای ۱۹۸۴ - ۱۹۸۶ مسئولیت نخست وزیری اسرائیل را به عهده داشت، و بعداً پس از حادثه ترور و مرگ «اسحاق رابین» توسط یک جوان یهودی افراطی، به عنوان همکار نزدیک و هم سنگر حزبی اش در حزب کارگر - مجدداً در فاصله نوامبر ۱۹۹۵ تا ژوئن ۱۹۹۶ به جای وی عهده دار مقام نخست وزیری و همزمان پست وزارت دفاع شد (تا زمان پیروزی حزب لیکود در برابر حزب کارگر در انتخابات پارلمانی و نخست وزیری بنیامین نتانیا هو). او در سال ۱۹۵۷ موفق به دریافت نشان عالی «لژیون دونور» از دولت فرانسه شد، و نیز به خاطر تلاشهایش در سازماندهی مذاکرات صلح اعراب و اسرائیل و بالاخره انعقاد قرارداد صلح خاورمیانه به همراه اسحاق رابین نخست وزیر وقت اسرائیل و یاسر عرفات رهبر ساف به طور مشترک جایزه صلح نوبل سال ۱۹۹۴ را کسب کرد.

بررسی روند زندگی و فعالیت شیمون پرز به همراه افراد دیگری نظیر مناخیم بگین، اسحاق رابین، اسحاق شامیر، گلدامایر، آریل شارون و غیره، در واقع گویای تاریخ زنده صهیونیسم سیاسی و اسرائیل است. چنانکه کتاب «جنگ برای صلح» پرز نیز در کنار شرح زندگی و خاطرات سیاسی - اجتماعی نویسنده، ضمناً تاریخ اسرائیل و فراز و نشیب های آن را با استفاده از کلمات و عبارات به تصویر می کشد. کتاب حاضر، روند زندگی شیمون پرز و رخدادهای عمده آن را از موطن اجدادی اش در لهستان (وشینوا) تا سرزمین فلسطین، ورود به تل آویو، و سپس سکونت در دهکده جوان «بن شیمون»، فعالیت در کیبوتص (شهرک یاروستای کار اشتراکی و گروهی) «آلوموت»، از رهبری جنبش جوانان و جنبش کیبوتص در فلسطین، تا تشکیل «اسرائیل، و بالاخره تغییر و تحولات و رخدادهای اجتماعی، سیاسی، نظامی و اقتصادی اسرائیل را در خلال خاطرات وی تصویر می کند.

قابلیت ها و تواناییهای ویژه «پرز» باعث شد که «دیوید بن گوریون» (اولین نخست

وزیر اسراییل و نیز وزیر دفاع آن کشور) وی را ابتدا به عنوان رئیس هیأت اعزامی وزارت دفاع به آمریکا - که مأموریت حساس گسترش روابط نظامی با آمریکا را برعهده داشت، انتخاب کند. بعداً وی به سمت معاون مدیر کل وزارت دفاع (۱۹۵۲-۱۹۵۳) و سپس در اواخر دوران حکومت بن گوریون به عنوان مدیر کل وزارت دفاع برگزیده شد (۱۹۵۳-۱۹۵۹). شیمون پرز در پست مدیر کلی وزارت دفاع اسراییل مسئولیت برنامه ریزی و اجرای بسیاری از طرح های نظامی کشور و از جمله توسعه تواناییها و قابلیت های کیفی آن را برعهده داشت. از جمله می توان به تحول صنایع هوایی نظامی، رشد و توسعه روابط سیاسی، اقتصادی و نظامی با فرانسه، ایجاد نیروگاه «دیمونا» و پایه گذاری صنایع هسته ای نظامی به وسیله وی اشاره کرد. بدین گونه است که به یقین می توان ادعا کرد که زندگی شیمون پرز جزئی جدایی ناپذیر از کل تاریخ اسراییل می باشد.

«پرز» در فصل ۱۱ کتاب تحت عنوان «نیروی هسته ای»، تلاشهای مجدانه و پیگیر

خود را برای ایجاد «نیروگاه هسته ای دیمونا» با ذکر جزئیات مربوط شرح می دهد. وی در توجیه و لزوم ایجاد یک نیروگاه هسته ای برای کشور، از دیدگاه بن گوریون نخست وزیر وقت و مرشد خود، مطرح می کند که طبیعت، موهبت داشتن ذخایر زیرزمینی و مواد خام را برای سرزمین اسراییل (فلسطین) دریغ کرده و در واقع خست به خرج داده است! چنانکه اسراییل - جدا از اردن و لبنان - تنها کشور منطقه است که فاقد ذخایر نفت می باشد. حتی از داشتن ذخایر مناسب آب شیرین و مواد معدنی - بجز پتاس و فسفات - محروم است. حدود نیمی از کشور را «صحرای «نقب» پوشانده است. از دیدگاه دفاعی نیز جغرافیای اسراییل چندان مطلوب و امن نیست. چرا که این کشور در واقع یک «کشور دراز» و راهرویی و بدون یک عرض مناسب استراتژیک در قالب طول آن است. شهر جلیل در منتهی الیه شمال کشور و منطقه ایلات در منتهی الیه جنوب کشور نسبتاً منزوی بوده و لذا دفاع از آن مناطق مشکل است. ضمناً منطقه مرکزی اسراییل و در واقع «هارتلند» آن مورد تهدید بوده و تحت

الشعاع منطقة مرتفع و تپه ای کرانه غربی رود اردن می باشد.

بدین ترتیب بن گوریون و شیمون پرز به این اعتقاد می رسند که دستیابی به نیروی هسته ای در واقع یک ضرورت حتمی برای

اسرائیل فاقد ذخایر طبیعی و مواجه با خطر دفاعی می باشد. وی از قول بن گوریون

اشاره می کند که اسرائیل از طریق استفاده زیرکانه و آگاهانه از نیروی هسته ای خواهد

توانست نیروی برق خود را بدون نیاز به نفت یا ذغال سنگ تولید کرده و ضمناً با استفاده

از آن آب دریا را شیرین و کمبود آب خود را جبران کند. البته در اینجا شیمون پرز به

صورت دیپلماتیک و خیلی نرم، ضرورت دستیابی به نیروی هسته ای را عمدتاً نیاز

صلح آمیز و نه نظامی مطرح می کند. در حالی که فعلاً آن کشور، یکی از قدرتهای

مسلم و مهم هسته ای منطقه با دارا بودن حدود ۲۰۰ کلاهک هسته ای است. قدرتی

که اولاً جنبه صلح آمیز ندارد، و ثانیاً قدرت هسته ای بزرگی است که بسیار فراتر از

نیازهای دفاعی آن کشور می باشد. در اینجا دو سؤال مهم قابل طرح است: (۱) چرایی

تضاد ادعای استفاده صلح آمیز از نیروی هسته ای بر عکس استفاده نظامی واقعی از

سوی آن کشور در چیست؟ (۲) علت شکاف زیاد بین حداقل نیاز واقعی و قابلیت های

عینی عظیم آن کدام است؟

شیمون پرز در فصل یاد شده، چگونگی روند همکاریهای صمیمانه فرانسه

را با اسرائیل در تحقق آرمان دستیابی به نیروی هسته ای در اواخر دهه ۱۹۵۰ شرح

می دهد. وی اشاره می کند که صدها نفر دانشمند و تکنیسین فرانسوی در پروژه مورد

نظر فعالیت داشتند. محل استقرار و فعالیت آنان و دانشمندان جوان اسرایلی شرکت

کننده در پروژه یاد شده، شهر «برشبع» در صحرای «نقب» بوده است.

ذکر نقاط ضعف اسرائیل و طبعاً نیازهای آن از دیدگاه رهبران اصلی، دقیقاً

گویای موضعگیریهای سیاسی و عملکردهای نظامی آن کشور در طول دهه های پس از

تشکیل آن است. اینکه چرا در خلال جنگهای چهارگانه خود با اعراب و

فلسطینی ها استراتژی توسعه طلبی را با قدرت تمام دنبال می کند و حاضر به

عقب نشینی از سرزمینهای اشغالی نیست. اینککه چرا از اولین هدفهای آن کشور استراتژی دستیابی به سلاح های هسته ای بود. اینککه چرا پس از تصرف و اشغال صحرای سینا (متعلق به مصر) اقدام به اکتشاف و استخراج نفت از آن کرد! اینککه چرا پس از اشغال شهر بیت المقدس، نوار غزه، کرانه غربی رود اردن، صحرای سینا، و بلندبهای جولان بنابه هدفهای تعیین شده، حاضر به پس دادن سرزمینهای اشغالی یاد شده (بجز صحرای سینا بنا به مصالح ویژه و کسب امتیازهای سیاسی از مصر) نشده است.

مباحث کتاب در ۲۷ فصل و یک جمع بندی کلی از مباحث تشکیل شده است. برخی از عناوین فصل ها به ترتیب عبارتند از: دنیای جدید، دهکده جوان، سیاست کیبوتص، پدران بنیانگذار، مسائل کشور، گلدای [مایر]، نیروی هسته ای، موشه دایان، [عملیات فرودگاه] آنتبه، [فرانسوا] میتران، نخست وزیر، ماورای مسئله «ایران گیت»، جامعه جدید، جستجوی طولانی برای صلح، انتخاب اردن، دنیای در حال تغییر و تحول،

جریان پشت مذاکرات اسلو، صلح شکل می گیرد، فجر جدید، و بالاخره جمع بندی و سخن آخر.

شیمون پرز در خلال فصول کتاب راجع به اختلافات تلخ و ناخوشایند خود با دیگر شخصیت های اسراییلی نظیر خانم «گلدامایر» و «اسحاق رابین»، و برعکس در باره حسن تفاهم و تحسین قابل توجه اش نسبت به «بن گوریون»، «موشه دایان»، و «فرانسوا میتران» قلمفرسایی می کند. وی راجع به تلاشهایش در راه به سازش کشاندن ساف و شخص یاسر عرفات و چگونگی هدایت و رهبری جریان صلح خاورمیانه (اعراب و اسراییل) و بالاخره دستیابی به توافق نامه «اسلو» و قرارداد «غزه - اریحا» بحث می کند. در همین رابطه، وی چگونگی مذاکرات محرمانه اش را با ملک حسین در لندن در اواسط دهه ۱۹۸۰ و اینککه چگونه جریان مذاکرات و شانس دستیابی به صلح به وسیله «سیاستمداران خود رأی و دیپلماسی جیون آمریکایی» از بین رفت، فاش می کند.

شیمون پرز، بیشترین مباحث و فصول کتاب را به مسئله اعراب و اسراییل و روند

صلح خاورمیانه اختصاص داده است. چنانکه شش فصل آخرین کتاب به بررسی تاریخچه و ابعاد گوناگون مسئله یادشده اختصاص یافته، که این امر نشان دهنده اهمیت موضوع از دیدگاه اسرائیلی هاست. شیمون پروز در ابتدای فصل ۲۲ کتاب با عنوان: «جستجوی طولانی برای صلح» می گوید، موقعی که یک گروه از افسران جوان ارتش در یک انقلاب ضد نظام سلطنتی در مصر در سال ۱۹۵۲ به قدرت رسیدند، بن گوریون نخست وزیر وقت اسرائیل اعتقاد داشت که رخداد یاد شده، یک فرصت استثنایی برای شروع مذاکرات صلح برای اسرائیل فراهم کرده است. چرا که نظام سلطنتی ملک فاروق فاسد و تباه شده بود، در حالی که انقلاب و پیرو آن ظهور قدرت افسران جوان و آرمان گرای مصری باعث وزیدن نسیم تازه ای در سرتاسر سرزمین نیل شده بود! با عنایت به برداشت فوق بود که بن گوریون هم به شکل آشکار و عمومی و هم به شکل محرمانه، امیدواری خود را در راه تحقق صلح بین دو کشور در ابتدا به ژنرال محمد نجیب و بعداً به جانشین وی «جمال

عبدالناصر» اظهار داشت. شیمون پروز فاش می کند که وی به بن گوریون پیشنهاد کرد که اسرائیل در شرایط یاد شده تلاش کند باب گفتگوی مستقیم را با جمال عبدالناصر با واسطه میانجیگری مارشال تیتو (رئیس جمهوری یوگسلاوی سابق) بکشد. بنابر این با ارسال نامه ای توسط یکی از مأموران عالیرتبه امنیتی اسرائیل (شایبک دان) برای مارشال تیتو از وی تقاضا کردیم که ترتیب ملاقاتی را بین بن گوریون با جمال عبدالناصر در جزیره (برونئی) بدهد. ولی ناصر از قبول این پیشنهاد و ملاقات مورد نظر خودداری کرد. وی اعتقاد داشت که تلاشهایش در راه صلح با اسرائیل به احتمال زیاد باعث از دست دادن مقام ریاست جمهوری و احتمالاً جانش خواهد شد!

قابل ذکر است که ناصر مدت کوتاهی قبل از فوتش (بر اثر سکت قلبی) در سال ۱۹۷۰ در ارتباط با «طرح راجرز» آمریکایی - که اولین طرح صلح اعراب و اسرائیل به شمار می آید - علی رغم وجود مشکلات فیما بین، به اسرائیلی ها چراغ سبز نشان داد. چنانکه در آوریل همان سال اعلام کرد که وی درهای



مذاکره با آمریکاییان را باز می گذارد. با توجه به همین روند بود که «شیمون پرز» در فصل یاد شده اشاره می کند «وقتی که ناصر فوت کرد و انور السادات جانشین وی شد، ما اسرائیلی ها همگی عمیقاً دلواپس شدیم.» چرا که سادات از دیدگاه تحلیل گران اسرائیلی به عنوان فردی «نامؤثر، ضعیف النفس و دودل» که مقام ریاست جمهوری وی نیز به طور خودکار و بدون زحمت کسب شده بود، ارزیابی گردید. در حالی که رخدادهای بعدی نشان داد که ارزیابی قبلی یکی از بزرگترین اشتباهات اطلاعاتی - سیاسی اسرائیلی ها به حساب می آمد. سادات خدمات ذی قیمتی به مصالح و منافع و امنیت ملی اسرائیل انجام داد، که «قرارداد کمپ دیوید» و تحولات مهم بعدی، از آن جمله است.

شیمون پرز از دیدگاه اسرائیلی ها و آمریکایی ها قهرمان صلح به شمار می آید. حزب کارگر - که پرز در ژوئن سال ۱۹۷۷ به عنوان رهبر آن انتخاب شد - فرمول «زمین در قبال صلح» را به مرحله اجرا گذاشت و تا قبل از به قدرت رسیدن «بنیامین نتانیاهو»

آن را جلو برد. در همین راستا، وی به امان مسافرت کرد و پیش نویس موافقت نامه ای را با ملک حسین در تاریخ سوم نوامبر ۱۹۹۳ به امضا رساند که بعداً پایه امضای «اعلامیه واشنگتن» در آمریکا با شرکت اردن - اسرائیل را در تاریخ ۲۵ ژوئیه ۱۹۹۴ فراهم کرد. به اعتقاد وی، صلح اعراب و اسرائیل زمینه لازم را برای ایجاد آرایش جدید نهادهای منطقه ای فراهم می کند.

به نظر «پرز» به رسمیت شناختن اسرائیل نه تنها همکاری بین اسرائیل و همسایگان عربش را باعث می شود، بلکه همکاری میان کشورهای عربی را نیز براساس محوری جدید توسعه می دهد. و در نهایت، وضعیت جدید سیمای منطقه و فضای ایدئولوژیک حاکم بر آن را دگرگون خواهد ساخت.

شیمون پرز در پایان کتابش، از آینده زندگی خود و آرمانهایش، آینده آرمانی خاورمیانه، وضعیت یهودیان، و یهودیت در جهان معاصر و جایگاه آنها در تاریخ و رسالت تاریخی شان سخن می گوید. در این باره وی اعتقاد دارد: «چالش مردم یهود در جهان

امروز عبارت از دفاع از میراث ویژه و منحصر به فردش می باشد. تقاضای ما در حال حاضر کمتر از همان چالش ملی پیشین یعنی دفاع فیزیکی از وطن نمی باشد!].

حفظ و حراست از زبان عبری در جهان امروز و فردا از یک اهمیت و نقش ویژه استراتژیک برای محافظت از مرزها برخوردار است که تاکنون سابقه نداشته است. این، آزمایشی در

جهت کسب اطمینان ماست که بچه های ما همچنان یهودی باقی خواهند ماند، یهودی نه از نظر صرفاً ریشه های نژادی، بلکه از طریق هویت شخصی شان، و احساس مأموریت ویژه شان.»

وی برای خاورمیانه، آرزوها و آرمانهایی را مطرح می کند و از جمله آرزوی ایفای نقش اسرائیل در ادامه و بقای حیات خاورمیانه را می کند. آرزو می کند که «خاورمیانه ای بدون جنگ، بدون جبهه های جنگ، بدون دشمنان، بدون موشکهای بالستیک، و بدون کلاهک های هسته ای باشد...» ولی باید از «شیمون پرز» سؤال کرد که آیا اسرائیل با اقدامات و عملکردهای ویژه اش تاکنون چه سهمی در حفظ آرامش و

بقای زندگی و عدم ایجاد خطر برای ساکنان خاورمیانه داشته است؟ اینکه اسرائیل تاکنون تا چه اندازه در عدم شروع جنگ در منطقه، در عدم ایجاد جبهه های جنگ، در دشمن سازی، در تولید و تکثیر موشکهای قاره پیما، و کلاهک های هسته ای و غیره نقش داشته و آن را جدی تلقی کرده است؟! و بسیاری سؤالات دیگر...

### یادداشتها:

۱- علت شروع و توسعه موج سوم مهاجرتی یاد شده، به خاطر به قدرت رسیدن هیتلر در آلمان و اعلام و توسعه برنامه های نژادی پرستانه و ضد یهود نازیهای آلمان در ثلث اول دهه ۱۹۳۰ بوده است.

۲- از جمله اقدامات تروریستی، واقعه قتل عام دهکده «دیرباسین» توسط گروه «ایرگون» به فرماندهی مناخیم بگین است که به کشته شدن حدود ۲۵۰ نفر انجامید!

۳- رهبران طراز اول اسرائیل، در کنار عضویت در گروههای مذکور، ضمناً به منظور کسب آمادگی و تجربه های نظامی لازم، در جریان دو جنگ جهانی اول و دوم در کنار متفقین به طور داوطلبانه جنگیده اند!

بیژن اسدی

دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی

دانشگاه شهید بهشتی